

الابراج في الشعر الفارسي

م.د. مدین عبد العزیز رشید

پیشگفتار

شعر فارسی از دیر باز موضوع موشکافی و تحقیق سخن سنجان و نقادان قرار گرفته است، این سخن آهنگین متخیل بار تا اکنون از حیث گونه ها و صور و اژه ها و اسالیب شیوه و سبک و اوزان و قوافی و صنایع و اغراض و جوهر شعری و درجه ابداع و لطیفه نهانی و جذبہ آسمانی آن کم و بیش در بوته نقد راه یافته و در هر يك از این شاخه ها پژوهشها و تحقیقها رفته با اینهمه در باز بینی آنچه پیشینیان نگاشته و یا معاصران از آن برداشته اند⁽¹⁾. به نقد معانی و اغراض و مقاصد شعری کمتر توجه شده و آنچه در این زمینه خاص نوشته شد. بیشتر پیرامون کلیات از قبیل تقسیم انواع شعر به تمثیلی و غنائی و حماسی و حکمی و وصفی است .

توجه به این موضوع و ضرورت شناخت ویژگیهای طرح نا شده شعر فارسی آنگونه که موضوعات به وقت مرزبندی و بازشناسی شود. پژوهنده را بر آن داشت که نظره از این بیکران را زیر عنوان (برج ها در شعر فارسی).

و در این بحث می خواهم بیان کنم که معنای برج ها و تقسیمات آنها را با گونه ها است. و همینکه ذکر نمونه هائی شعر شاعران مختلف دورهای ایراده کرده است.

برج چیست

در هیئت قدیم فلک هشتم، فلک ثوابت، منطقه البروج فلک البروج - نطاق البروج را به دوازده خانه مساوی تقسیم کرده اند. و هر خانه را يك برج می خوانند. هر برج را به اعتبار و نظم و ترکیب، عده یی از ستارگان آن به صورت حیوانی تصور و تجسم می کردند و نام می نهادند، هر برج 30 درجه و دایره منطقه البروج 360 درجه است. اولین برج حمل است که را نقطه مشرق حساب کرده اند⁽²⁾.

ماه و آفتاب فقط يك خانه دارند، سرطان خانه ماه و اسد خانه آفتاب است. اما سيارات ديگر هر يك دو خانه دارند: - عطارد (جوزاء، زهره و ميزان)، مريخ (حمل و عقرب)، مشتري (قوس و حوت)، زحل (جدى و دلو)⁽³⁾.

خاقانی شیروانی در وصف بروج و ثوابت و سيارات میگوید :

به تثلیث بروج و ماه و انجم

بتریبیع و به تسدیس و ثلاثا⁽⁴⁾

و شیخ محمود شبستری* در همین حادثه یعنی وصف بروج و ثوابت و سيارات و این که هر برج خانه بعضی از سيارات است میگوید:-

کند دور تمامی کرد عالم	به هر روز و شبی این چرخ اعظم
به چرخ اندر همی باشند گردان	وزو افلاک دیگر هم بدینسان
همی کردند این هشت مقوس	ولی بر عکس دور چرخ اطلس
که او را نه تفاوت نی فروج است	معدل کرسی ذات البروج است
برو بر همچو شیر و خوشه آونک	حمل با ثور و با جوزا و خرچنگ
ز جدی و دلو و حوت آنجا نشان است	دگر میزان و عقرب پس گمان است
که بر کرسی مقام خویش دارند	ثوابت يك هزار و بیست و چهارند
ششم بر جیس را جاو مکان است	به هفتم چرخ کیوان پاسبان است
به چارم آفتاب عالم آرای	بود پنجم فلک مریخ را جامی
قمر بر چرخ دنیا گشت وارد	سیم زهره دویم جای عطارد

* شیخ سعد الدین محمود بن عبد الکریم شبستری - از شاعران معروف ایران در قرن هشتم است. در تبریز تولد یافت و از علماء و فضلاء تبریز معدود میشد، و در حل و فصل .

زحل را جدی و دلو و مشتری باز	به قوس و حوت کرد انجام و آغاز
حمل با عقرب آمد جای بهرام	اسد خورشید راشد جای آرام
چو زهره ثور و میزان ساخت گوشه	عطارد رفت در جوزا و خوشه
قمر خرچنگ را هم جنس خود دید	دنب چون رأس شد يك عقده بگزید
قمر را بیست و هشت آمد منازل	شود با آفتاب آن که مقابل
پس از وی همچو عرجون قدیم است	ز تقدیر عزیزی کو علیم است ⁽⁵⁾

گونه برج ها

این دوازده برج را به چهار نوع تقسیم کرده اند و به هر نوع مثلثه گویند: -

1. برج آبی: سه برج اند عقرب و حوت و سرطان. نظامی گنجوی در هیئت این برج میگوید:

فشانند از دیده باران سحابی

که طالع شد قمر در برج آبی⁽⁶⁾.

2. برج آتشی: سه برج اند حمل و اسد و قوس، و اصحاب این برجهای را دارای مزاج گرم و خشك است⁽⁷⁾.

3. برج بادی: سه برج اند جوزا و میزان و دلو، و اصحاب این برجهای را دارای مزاج گرم است⁽⁸⁾.

4. برج خاکی: سه برج اند ثور و جوزا و جدی، و اصحاب این برجهای دارای مزاج سرد و خشك است⁽⁹⁾.

و همچنین خاقانی شیروانی در این برج میگوید:

نا بریده برج خاکی را تمام

برج با دیشان مکان دانسته⁽¹⁰⁾.

و فردوسی هم میگوید:

چو یاقوت شد روی برج بره

بخندید روی زمین یکسره⁽¹¹⁾.

و در همه انواع برجهای شاعران میگویند:

آبی است. سرزش تن وجان از شما چرا

- خرچنگ آبی ای و خداوند تو قمر

برج من خاکی از آن آمد که هامون یافتم

- چون زمین بستم ز دوران بلند آسمان

قد بر فراز وزلف بیفشان و رخ بپوش⁽¹²⁾.

- کارم از این مثلث خاکی به جان رسید

سرطان

سرطان یکی از صور دوازده گانه فلکی در منطقه البروج که به شکل خرچنگ

است. و سرطان برج چهارم و مطابق با ماه تیر است، سرطان را خانه ماه قرار دادند⁽¹³⁾.

در ایران میگویند که وقتیکه ماه را در برج سرطان قرار گیرد جامه دوزی را به

فال نیک گیرند، و عطارد یکی از شعرای قرن چهارم در این حادثه میگوید:

مه چو در خرچنگ آید جامه دوزی فال را

و او ز جنگ خود هزاران ماه را برده درت⁽¹⁴⁾.

در شعر فارسی سرطان به منظور بیان تغییر فصل و موقع خورشید دیده می شود،

و مراد از ناف خرچنگ پانزدهم سرطان است که قوت آفتاب از آفتاب از آنجا شروع می

شود. و خاقانی در این واقعه می گوید:

ای شهنه شش جهات عالم

در جار دری وهفت طارم

نیروده تست ناف خرچنگ

عشرتکه تودهان ضیغم⁽¹⁵⁾.

وناصر خسرو همچنین میگوید:

ایام به نقصان و ترا کوشش بیخی

خورشید به سرطان و ترا پوشش سنجاپ

و در جای دیگر هم میگوید:

کجاست اکنون آن مرد و آن جلالت جاه

که زیر خویش همی دید برج سرطان را⁽¹⁶⁾.

برج عقرب یا کژدم

عقرب یکی از صورت های دوازده گانه فلکی در منطقه البروج که به شکل کژدم

است. بین صور آسمانی تنها برج عقرب است که به اسم خود شباهت بسیار دارد، و برج

عقرب برابر ماه آبان است⁽¹⁷⁾.

منوچهری دامغانی شاعر طبیعت را در برج عقرب میگوید:

دمُ عقرب بتابید از سر کوه

چنان چون چشم شاهین از نشمین⁽¹⁸⁾.

ودر کتب نجوم اعتقاد دارند وقتیکه خورشید را چون به برج عقرب آید خزان
وسرما درد می رسد و خاقانی می گوید:

سرد است سخت سنبله^{۱۹} زر بخرمن آر

تا سستی بی به عقرب سرما بر افکند⁽¹⁹⁾.

شاعران صورت معشوق را به ماه زلف او را به عقرب تشبیه کرده اند:

دی در میان زلف بدیدم زخ نکار

بر هیئتی که ابر محیط قمر شود

گفتم که ابتدا کنم از بوسه؟ گفت نی

بگذار تا که ماه زعقرب به در شود⁽²⁰⁾.

و غزالی در صورت معشوق میگوید:

حلت عقاب صدفه فی وجهه

قمرأ فجل بها عن التنبیه⁽²¹⁾

برج حوت یا ماهی

حوت یکی از صورت های دوازده گانه منطقه البروج که به شکل ماهی است. برج
حوت مطابق با ماه اسفند است⁽²²⁾.

منوچهری در برج حوت میگوید:

بارد در خوشاب از آستین سحاب

وز دُم حوت آفتاب روی به بالافهاد⁽²³⁾.

و فردوسی همچنین در این برج را میگوید:

پدر بر پدر پادشاهی مراست

خور و خوشه برج ماهی مراست⁽²⁴⁾.

فم الحوت از ستارگان قدر اول که در آخر برج دلو و بر دهن حوت ماهی قرار گرفته است. و خاقانی در این حادثه میگوید:

کلکش ابد را قهرمان بهر دوانش هر زمان

هست از فم الحوت آسمان داندان نو پرداخته⁽²⁵⁾.

و در شعر فارسی برج حوت به عنوان سعد اکبر و همچنین قاضی فلك و نیز مظهر علو و بلندی مورد توجه شاعران قرار گرفته است.

طالعش حوت و مشتری در حوت

زهرة با او چو لعل یاقوت⁽²⁶⁾.

برج حمل

حمل یکی از صورت های دوازده گانه فلکی در منطقه البروج است به شکل بره یی نیم خفته، برج حمل برابر ماه فروردین است که در آغاز آن اعتدال ربیعی واقع می شود و شب و روز برابر می گردد⁽²⁷⁾.

و در این حادثه انوری ابیوردی یکی از شعرای قرن ششم هجری میگوید:

ز آتش غیرت خوان تو مقیم

بر فلك ثور و حمل بریان است⁽²⁸⁾.

و حمل خانه شرف خورشید است، نظامی گنجوی در هفت بیکر در این حادثه میگوید:

نزد خورشید خاصه برج حمل

این چنین صد چراغ را چه محل⁽²⁹⁾.

وشاعران عرب در این حادثه هم میگویند:

لو أنّ في شرف المأوى بلوغ منى

لم تبرح الشمس يوماً دره الحمل⁽³⁰⁾.

وفردوسی همچنين میگوید:

چو آمد ببرج حمل آفتاب

جهان گشت با فرو آئین و آب.

برج اسد یا شیر

اسد یکی از صورت های دوازده گانه فلکی در منطقه البروج که به شکل شیر است،

برج اسد مطابق ماه مرداد است⁽³¹⁾. فردوسی در برج اسد میگوید:

چو خورشید برزد سر از برج شیر

سپاه اندر آورد شیرا بزیر⁽³²⁾

واسد خانه آفتاب، وقتی خورشید در برج اسد است، هوا به اوج گرما می رسد.

و خاقانی در این واقعه میگوید:

چون صبح به مهر بی نظیر است

چون مهر به کینه شیر گیر است⁽³³⁾

برج قوس یا کمان

قوس یکی از صورت های دوازده گانه فلکی در منطقه البروج و به شکل کمان،

و برج قوس برابر ماه آذر است⁽³⁴⁾. سوزنی سمرقندی یکی از شعرای قرن ششم هجری در این

برج را میگوید:

تا فلك بر دل خصم تو زند

تیر در برج کمان گردد تیر⁽³⁵⁾.

و همچنین وحید هم میگوید:

زهاله ماه برخ برده ها کشد حجاب

چو روی یار زبرج کمان شود پیدا⁽³⁶⁾.

برج جوزا یا برج دو پیکر

جوزا یا دو پیکر یکی از صورت های دوازدهگانه فلکی در جنوب منطقه البروج است، که به شکل دو پیکر ایستاده به نظر می آید. برج جوزا، برج سوم و برابر ماه خرداد است⁽³⁷⁾.

عنصری در برج جوزا میگوید:

سپهسالار ایران کز کمانش

خورد تشویرها برج دو پیکر⁽³⁸⁾.

جوزا روشنترین و درخشانده ترین بروج است، در اصل لغت جوزا به معنی گوس پند سیاه است که میان او سپید باشد و چون این چنین گوسپند در میان کله^۶ گوسپندان سیاه مطلق، به غایت اظهر و نمودار باشد. هم چنین برج مذکور نیز به نسبت دیگر بروج کواکب روشنی دارد و در میان همه بروج ممتاز است، لهذا به این اسم مسمی کردند⁽³⁹⁾.

و خاقانی شیروانی در اینها میگوید:

نگهت حوراست یا هوای صفاهان

جبهت جوزا است یا بقای صفاهان⁽⁴⁰⁾.

واژ خرافات قدیم عرب است که میان سهیل و جوزا جنگ شد، سهیل پشت جوزا را شکست و به جانب جنوب گریخت، پس شعرای یمانی در عقب او از مجره بگذشت و از این

جهت اورا عبور گویند و شعرای شامی در فراق وی چندان گریست که کور شد. پس یمانی به سبب داشتن چشم مبسوطه و با چراغ است و مقبوضه کور را گویی زاغ دیدگان پرکنده است. و در لیلی و مجنون آمده:

شعری به سیاق یمانی

بی شعر به آستین فشانی

مبسوطه به يك چراغ زنده

مقبوضه دو چشم زاغ کنده⁽⁴¹⁾.

و جوزا در نظر شاعران به فال خوب و روشن ظاهراً میباشد:

قوس ابرو و عقرب خطی و تیر خصال

پروین دندان، سهیل تن، جوزا فال⁽⁴²⁾.

برج میزان

میزان از صور دوازده گانه فلکی به شکل ترازو. میزان برج هفتم و مطابق مهر ماه است و در نجوم دلالت بر سعادت دارد⁽⁴³⁾. و انوری در اینها میگوید:

اثرهای کین تو چون نحس عقرب

نظرهای لطف تو چون سعد میزان⁽⁴⁴⁾.

و در قدیم هم میگویند که وارد شدن زحل در میزان دلالت بر قحطی دارد. و سنائی غزنوی در این حادثه میگوید:

توای نحس از پس میزان از آن جز قحط نندیشی

که عالم قحط برگیرد چو کیوان گشت میزانی⁽⁴⁵⁾.

برج دلو

دلو یکی از صورت های دوازده گانه فلکی در منطقه البروج که به شکل دلوی است، این برج برابر ماه بهمن است⁽⁴⁶⁾.

و در دیوان انوری آمده است که هرگاه وقت ولادت مولود برج طالع دلو باشد و مستولی بر دلو که کدخدا گویند. عطارد باشد دلالت بر فهم و فراست مولود و مشغولی او به تحصیل علوم کند، و اگر برج طالع حوت باشد که خانه ۶ و بال عطارد است، و کدخدا عطارد باشد، دلالت بر کودنی و بلاهت مولود کند، و در این واقعه انوری میگوید:

کرده در دلو بر این منطق و هیأت آسان

کرده در حوت بر آن ابجد و هوز دشوار⁽⁴⁷⁾.

برج ثور

ثور یکی از صورت های دوازده گانه ۶ منطقه البروج که به شکل گاو است، پروین یا ثریا نزدیک کوهان یا شاخ این ثور است⁽⁴⁸⁾. ابو الفرج رونی در این برج میگوید:

برج ثور است مگر شاخ سمن

که گلشن را شبه پروین است⁽⁴⁹⁾.

و انوری همچنین میگوید:

به شاخ ثور بر شکل ثریا

چو مروارید کون بار صنوبر⁽⁵⁰⁾.

و پروین بالای برج ثور است، چند ستاره ۶ کوچک باشد يك جا جمع شده در کوهان

ثور است، خیام در طبیعت این ستاره میگوید:

گاوی است در آسمان سنامش پروین

يك گاو دگر نهفته در زیر زمین

چشم خردت باز کن از روی یقین

زیر وزبر دو گاو مثنی خربین⁽⁵¹⁾.

وکسائی در این حادثه میگوید:

سوسن لطیف و شیرین چون خوشه های سیمین

شاخ وستاک نسرین چون برج ثور وجوز⁽⁵²⁾.

برج جدی

جدی یکی از صورت های دوازده گانه فلکی در منطقه البروج است، جدی برابر ماه

دی وبه شکل بزغاله است، جدی خانه زحل ست⁽⁵³⁾. خاقانی شیروانی در طبیعت این برج میگوید:

دیری است که جدی پرست کنده است

کیوان به دباغتش فکنده است⁽⁵⁴⁾.

وابو شکور بلخی هم میگوید:

چو خورشید آید ببرج بزه

جهان را زیرون نماند مزه⁽⁵⁵⁾.

برج عنز یا سنبله

سنبله اسم عربی يك خوشه کندم وجو ومثل آن است. جمع سنابل نام صورت ششم

از بروج دوازده گانه فلکی واورا عنزرا نیز گویند، زیرا مانند دامن فروانداخته دست چپ او

آویخته و کوبی روشن بر کف دست چپ اوست، آن را سماک اعزل خوانند از جهت ارتفاع آن سماک و از جهت آنکه بی سلاح است. اعزل در برابر بر سماک رامح که نیزه دارد⁽⁵⁶⁾.

در بعضی نسخه های مجسطی نام این کوكب که هم سنبله دیده ام و در درباره هلبه شکل اسد گوید، و عوام آن کوكب مجتمع را سنبله خوانند و بسیار مردم از انواء گفته اند که برج عنرا است⁽⁵⁷⁾.

خاقانی شیروانی در این کوكب میگوید:

کـمـتر از داس سـر سـنـبله بود

اسـد چـرخ بـمـیزان اسـت⁽⁵⁸⁾.

و در جای دیگر همچنین میگوید:

سرد اسـت سـخت سـنـبله رز بـخـر مـن آر

تا سـسـتی بـعـقـرب سـرما بـر افـکـند⁽⁵⁹⁾.

خاتمه

در شعر فارسی، از خلال قصاید بلند و کوتاه توصیفهای زیادی از برج ها شده، که اگر در مجموع آنها دقت شود، مشابهتها با سرچشمه اساطیری و کهن آن به نظر خواهد رسید. اهمیت برج ها در زندگی اجتماعی این قوم بارز بود، که کتابهای متعددی دوره های مختلف با عنوان برج ها در این عنوان پرداخته اند.

برخی از برج ها عناوین مختلف در شعر فارسی دلالت کند بر تائی وثبات و رفعت و منزلت و اشیای شیرین است. مانند کوكب مشتری که کوكب اشراف و علما و قضات و امرای با عدل و نصفت و وزرای جلیل القدر و اهل مناصب و زهاد و اغنیاست و از اخلاقیات علم و سخا و علو همت و خیر و تواضع و صدق و وفا بدان منسوب می باشد، و حتی در بعضی روایات نام مشتری سعد السعود است. که ان هم در شعر فارسی مورد توجه قرار گرفته است.

در اجه حصارش ذات البروج اعظم

ديباجه در يارش سعد السعود ازهر⁽⁶⁰⁾.

يكي از زمينه هاى مهم شعر برج ها در شعر فارسي بُعد اجتماعى آن است مثلاً قصايد خاقانى، قصايد انورى وغير از اينها هر يك حامل يك يا چند پيام مهم اجتماعى هستند. وبالآخره حقيقت لازم ببياد آوريست كه كاربرد برج ها در شعر فارسي محدوديت ندارد همه شاعران را در شعر خودشان ذكر کرده بودند.

الخلاصة

أهتمت الشعوب التي عاشت في بلاد فارس كثيراً بالنجوم والكواكب والأبراج واعتبرتها علامات ودلالات سعد ونحس أحياناً تداولتها في حياتها، أهتمت بها ووضعت لها مسارات وعلامات وقرارات لكل ما يبعث لهذه الأنفعالات التي تحدثنا عنها.

لهذا ارتأينا ان يكون عنوان بحثنا هذا هو الأبراج في الشعر الفارسي اذ تغنوا شعراء بلاد فارس كثيراً بالأبراج، وذكروا جميع الأبراج في شعرهم وقرؤا علامات الأستدلال والظواهر والأنفعالات والطالع وما يكنه الزمن من كل ذلك حتى وان لم يكن اهم ايمان بها لأن شعرهم يكون للعامه عادتاً، حيث ذكرنا في بحثنا هذا امثلة شعرية كثيرة عن الابراج ولكثير من الشعراء الذين عاشوا في فترات مختلفة أوردناها في صفحات بحثنا هذا، واستخدمنا الكثير من المصادر التي ذكرنا هذه الأمثلة واهتمت بالأبراج وقراراتها وما يدور في أفلاكها وأفكارها وطلعها المتعارف عليها لدى الفلكيون ومن يهتمون بهذا العلم ونواحيه.

منابع ومراجع

1. نگاه كنيد: صور خيال در شعر فارسي، دكتور محمد رضا شفيعى كدكنى، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ هشتم، تهران 1380هـ.ش، ص3.
2. فرهنگ اشارات، دكتور سيروس شميپسا، جلد اول، چاپ نخست، چاپخانه تابش، تهران- بهار 1387هـ.ش، ص165.
3. الابراج والتنجيم، محمد دكير، دار الصفوة، بيروت، الطبعة الاولى، 1424 هـ.ش / 2003، ص210.
4. ديوان خاقانى شيروانى، مصحح على عبد الرسول، تهران، وزارت فرهنگ سال 1316 هـ.ش، ص57.
5. گلشن راز، محمود شبستري، به اهتمام دكتور حمد موحد، كتابخانه طهوري، تهران، 1368هـ.ش، ص21.
6. فرهنگ آنندراج، تأليف محمد پادشاه، مصحح دكتور دبير سياقى، چاپخانه خيام، تهران، جلد دوم، 1335هـ.ش، ص71.
7. فرهنگ آنندراج، ص72.
8. فرهنگ آنندراج، ص72.
9. فرهنگ آنندراج، ص77.
10. فرهنگ لغات وتعبيرات خاقانى، يا شرح اعلام ومشكلات ديوان خاقانى شيروانى، تأليف دكتور سيد ضياء الدين سجادى، انتشارات زوار، چاپ دوم 1382 هـ.ش، جلد اول، ص166.
11. لغت نامه، على اكبر دهخدا، تهران، مادت ب، 1325 هـ.ش، ص834.
12. فنون بلاغت وصناعات ادبى، تأليف جلال الدين همابى، دانشگاه سپاهيان انقلاب ايران، تهران، 1354 هـ.ش، ص227.
13. فرهنگ اساطير وداستان واره ها در ادبيات فارسي، تأليف دكتور محمد جعفر ياحقى، فرهنگ معاصر، تهران، 1386هـ.ش، ص486.
14. ديوان عطار نيشابورى، مصحح دكتور تقى تفضلى، چاپ بنگاه ترجمه ونشر، تهران 1345هـ.ش، ص349.
15. فرهنگ لغات وتعبيرات خاقانى، ص277، 284.
16. ديوان ناصر خسرو، مصحح مجتبى مينوى ومهدى محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران 1353هـ.ش، ص355.
17. لغتنامه، على اكبر دهخدا، حرف (ع).
18. فنون بلاغت وصناعات ادبى، همابى، ص234.
19. فرهنگ لغات وتعبيرات خاقانى، ص850.
20. فرهنگ اشارات، سيروس شميپسا، ص885.
21. الابراج والتنجيم، محمد دكير، ص203.
22. لغت نامه، على اكبر دهخدا، حرف (ح).
23. فرهنگ اشارات، سيروس شميپسا، ص205.
24. لغتنامه، على اكبر دهخدا، ص835.
25. فرهنگ لغات وتعبيرات خاقانى، ص1157.
26. كليات خمسة نظامى گنجوى، چاپ امير كبير، چاپ سوم، تهران، 1351 هـ.ش، ص606؛ فرهنگ آنندراج، محمد پادشاه، جلد دوم، ص224.
27. ديوان انورى ابيوردى، مصحح مدرس رضوى، چاپ بنگاه ترجمه ونشر ج(1)، تهران 1337هـ.ش، ص82.
28. هفت بيكر، نظامى گنجوى، مصحح وحيد دستگردي، مؤسسه مطبوعاتى علمى، تهران، بدون سال چاپ، ص301.
29. الابراج والتنجيم، محمد دكير، ص207.
30. لغت نامه، على اكبر دهخدا، حرف(ح).
31. فرهنگ آنندراج، محمد پادشاه، ج1، ص101.
32. لغتنامه، على اكبر دهخدا، حرف (أ)، ص834.
33. فرهنگ لغات وتعبيرات خاقانى، ص288.

34. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، حرف (ق).
35. دیوان سوزنی سمرقندی، مصحح دکتر ناصر الدین شاه حسین، چاپ امیر کبیر، تهران 1338 هـ. ش، ص 211.
36. فرهنگ اشارات، سیروس شمیسا، ص 969.
37. فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، ج 1، ص 213.
38. فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی، ص 214.
39. فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، ج 1، ص 211.
40. گزیده اشعار خاقانی شیروانی، تألیف دکتر ضیاء الدین سجادی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، تهران 1351 هـ. ش، ص 80.
41. لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، مصحح وحید دستگردی، مؤسسه مطبوعات علمی، تهران، بدون سال چاپ، ص 213.
42. فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی، ص 308.
43. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، حرف (ج).
44. دیوان انوری ابیوردی، مصحح مدرس رضوی، ص 360.
45. دیوان سنایی غزنوی، مصحح مدرس رضوی، کتابخانه سنایی، تهران، بدون سال چاپ، ص 682.
46. فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، ج 3، ص 122.
47. دیوان انوری ابیوردی، مدرس رضوی، ص 154.
48. فرهنگ آمدراج، محمد پادشاه، ج 2، ص 174.
49. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، حرف (د).
50. دیوان انوری ابیوردی، مصحح مدرس رضوی، ص 311.
51. فرهنگ اساطیر و داستان وار ه، دکتر محمد جعفر یاحقی، ص 413.
52. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، حرف (د).
53. فرهنگ اشارات، دکتر سیروس شمیسا، ص 316.
54. دیوان خاقانی شیروانی، مصحح علی عبد الرسول، ص 395.
55. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، حرف (ح).
56. فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، ج 2، ص 214.
57. فرهنگ آندراج، محمد پادشاه، ج 2، ص 217.
58. دیوان خاقانی شیروانی، مصحح علی عبد الرسول، ص 142.
59. فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی، ص 850.
60. دیوان خاقانی شیروانی، مصحح علی عبد الرسول، ص 321.